

خلاقیت هویدا می‌گردد. در فرایند تربیت دانش‌آموزان در مدارس بایستی به بسیاری از عوامل و مؤلفه‌ها توجه داشت و آن‌ها را به درستی رهبری و مدیریت کرد. از جمله این عوامل مؤثر، عدم تأکید بر حفظ محوری و پرهیز از روش‌هایی است که یادگیرنده را به تفکر وانمی‌دارد. البته حفظ کردن بد نیست اما حفظ محوری بد است. محور تلاش در فرایند تعلیم و تربیت نباید بر حفظ کردن باشد بلکه فکر و اندیشه و اندیشیدن و به عمق مطالب و مسائل رفتن باید اصل باشد، ولو با حفظ هم همراه باشد.

درباره حفظ محوری و مذمت آن و آسیب‌های جدی پیش‌روی، چند نکته را متذکر می‌شویم. امید است که مدیران و معلمان و والدین عزیز ضمن باور به این آسیب، با آموزش روش‌های درست تدریس به معلمان و آموزش مهارت و مطالعه و برنامه‌ریزی به دانش‌آموزان، از اثرات سوء آن بکاهند.

تعریف حافظه محوری

حافظه محوری به‌عنوان یک اصطلاح، زمانی به کار می‌رود که مرادمان حفظ کردن طوطی‌وار از سوی دانش‌آموزان است.

این مفهوم با این ذهنیت شکل می‌گیرد که یادگیرنده در فرایند یادگیری نقشی منفعل دارد. او صرفاً شنونده مطالب است و باید با تکرار، همه‌چیز را در حافظه خود جای دهد. او صرفاً شنونده و پاسخ‌دهنده است، براساس این ذهنیت آموزش نیز صرفاً گفتاری

این مطلب، اشاره دارد به رهنمود مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۲ مبنی بر عدم تأکید بر حفظ محوری در آموزش و پرورش به‌ویژه در مدارس که بخشی از آن در صفحه ۲ جلد این شماره آمده است و فرآزهای دیگری از سخنان ایشان در این مقوله به قرار زیر است:

دانش‌آموز به مثابه ماده خامی که در اختیار معلم (دستگاه تعلیم و تربیت) قرار می‌گیرد، یک لوح ساده است؛ به قول شاعر، «من که لوح ساده‌ام، هر نقش را آماده‌ام»؛ این دست‌نقش‌گر، این لوح را ترسیم و تصویر می‌کند و هویت جدیدی به او می‌بخشد. معلم می‌تواند این ماده خام را حتی از اسارت عوامل وراثتی هم نجات دهد، این را علم ثابت کرده است. هم‌چنان که عوامل وراثتی بیماری‌های جسمانی و عوارض آن می‌تواند با تدابیر گوناگون، با پیش‌گیری‌ها و فعالیت‌های گوناگون خنثی شود، عوامل وراثتی اخلاقی و روحی و معنوی هم همین‌جور است. معلم می‌تواند این نوجوان را یا این کودک را به یک انسان عالم، فکور، دارای روح تحقیق، علاقه‌مند به تحقیق و پژوهش تربیت کند، یا یک انسان سطحی و بی‌علاقه به تعمق و بی‌علاقه به معلومات؛ می‌تواند او را یک انسان شریف، نجیب، خیرخواه، خوشدل و پاک‌نفس تربیت کند و به عرصه بیاورد؛ می‌تواند در نقطه مقابل، او را تبدیل کند به یک انسان شریر، بددل و بدخواه... او حتی می‌تواند بر نقش تربیتی والدین غلبه کند، این نقش معلم است (۱۳۸۹/۲/۱۵).

جامعه احتیاج دارد به انسان‌های مؤمن، پرانگیزه، صبور، امیدوار، خوش‌بین، علاقه‌مند به منافع عمومی، رسیدن به قله‌های کمال شخصی و جمعی، انسان‌های با ابتکار، متفکر، اهل تحقیق، اهل پیشروی (۱۳۸۹/۲/۱۵).

بنابراین این دانش‌آموز و این انسان با چنین ویژگی‌هایی را چه کسی به‌وجود خواهد آورد؟ و دستگاه تعلیم و تربیت چه باید بکند؟ این‌جاست که اهمیت تربیت و فرایند آن و نیز روش‌های مدیریت و رهبری و یادگیری و یاددهی و نوآوری و

در مذمت حف



و انتقالی خواهد بود. یکریز مطالب ارائه می‌شود و امتحان و ارزشیابی نیز صرفاً مقوله‌ای خواهد بود که باید محفوظات را اندازه‌گیری کند. این برداشت اساساً از نظریه رفتارگرایی نشأت می‌گیرد و جنبه شرطی و مکانیکی دارد.

آسیب‌شناسی رویکرد حافظه‌محوری

● اساساً این برداشت از یادگیری (صرفاً شنیدن، پاسخ دادن و گفتاری و انتقالی) برخلاف خلقت الهی است. چون در فلسفه انسان‌شناسی اسلامی، انسان دارای ظرفیت‌های مختلفی چون فطرت (گرایش و شناخت الهی)، طبیعت و استعدادهاى مختلف و ظرفیت بزرگی به نام عقل دارد. براساس این منطق باید با زمینه‌سازی مناسب این ظرفیت‌ها شکوفا شود.

● اساساً این رویکرد مخالف روح خلاقیت محور است. انسان با توجه به ظرفیت‌های ذهنی و انگیزشی، خلاق است.

● در نظریات روان‌شناسی شناختی نیز مانند نظریه شناختی پیائزه و نظریه ساختن‌گرایی درمی‌یابیم که یادگیری مقوله‌ای است که می‌توان ویژگی‌های زیر را برای آن ذکر کرد:
- یادگیری پژوهش محور؛ با بررسی، مشاهده، آزمایش یادگیری حاصل می‌شود نه حفظ کردن.

- یادگیری مسئله محور؛ در برخورد با مسئله و ایجاد چالش ذهنی، یادگیری حاصل

می‌شود.

- یادگیری سؤال محور؛ دانش آموز با طرح سؤال از نوع چرایی به یادگیری می‌رسد نه صرفاً پاسخ‌های آماده.

- یادگیری پروژه محور؛ با ساخت و انجام آزمایش و کارهای عملی یادگیری حاصل می‌شود.

- یادگیری مشارکت‌محور؛ انسان ذاتاً اجتماعی است و زمانی بهتر یاد می‌گیرد که از طریق گروه به بحث و گفت‌وگو بپردازد.

- یادگیری فرایند محور؛ گام به گام و در فرایند دیدن، لمس کردن، انجام دادن و... حاصل می‌شود نه یکجا با حفظ کردن، و به عبارتی نتیجه‌محور نیست.

- نکته دیگر این که انسان‌ها زمانی به یادگیری می‌رسند که بتوانند باز تولید نمایند یا با زبان خود مفهومی را تولید کنند که از آن یادگیری مفهوم‌سازی می‌شود.

رفع این عیب بزرگ و اصلاح آن، از راهبردهای جدی در تحول بنیادین آموزش و پرورش به حساب می‌آید و لذا برای اجرایی شدن آن باید به سراغ کتاب، نرم‌افزارها و مواد آموزشی، روش تدریس، روش مدیریت مدرسه و کلاس درس، به‌ویژه معلم و روش ارزشیابی تحصیلی رفت. مدارس را باید بازآرایی، بازمینی و متحول کرد. این وظیفه همه ماست. در مدارس نیز مدیران و معلمان، مربیان و مشاوران نباید دست روی دست بگذارند و تنها منتظر باشند که از استاد چه چیزهایی ارسال و ابلاغ می‌شود. آن‌ها باید خود دست به کار شوند و با مطالعه و شناخت اسناد تحول بنیادین (سند ملی آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی) و انتقال این آگاهی‌ها و شناخت به معلمان، والدین و دانش‌آموزان و ایجاد باور عمیق در آنان، زمینه‌های تغییر و تحول را فراهم سازند.

منابع

۱. محبی، عظیم، نظریه ساخت‌گرایی در روش‌های تدریس، پایان‌نامه آموزشی، ۱۳۹۰.
۲. تلخابی، محمود، تعریف مفهوم یادگیری، ماهنامه رشد تکنولوژی آموزشی، شماره پی‌درپی ۲۱۷، مهر ۱۳۹۰.

ظ‌محوری!

سر‌دبیر

